

زمان روایی و عناصر توصیفی در رمان عالم بلاخرائط جبرا ابراهیم جبرا و عبدالرحمن منیف براساس نظریه ژرار ژنت

چکیده

زمان از جمله عناصری هست که تأثیر شگرفی بر کلیت فضای روایی داستان‌ها می‌گذارد. ژرار ژنت نظریه‌پرداز فرانسوی عنصر زمان را از مؤلفه‌های اصلی پیشبرد هر روایت می‌داند و آن را به دو نوع زمان دال (مقدار زمان خوانش متن) و زمان مدلول (مقدار زمان رخدادهای داستان) تقسیم می‌کند و میان آن دو، سه سطح نظم و تداوم و بسامد را مطرح می‌کند. رمان «عالم بلاخرائط» محصول مشترک دو رمان‌نویس بزرگ جهان عرب، جبرا ابراهیم جبرا و عبدالرحمن منیف است که با تمی اجتماعی، تصویری از جوامع عربی را در سال ۱۹۷۹م ارائه داده است. یکی از ویژگی‌های برجسته این رمان کاربرد عنصر زمان با انواع و سطوح مختلف آن است که پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی و تحلیلی، با استناد به الگوی ساختاری ژنت در پی بررسی دقیق آن برآمده است. رهیافت این جستار حاکی از آن است که روایت در سرتاسر رمان با سیر نابهنگام خود، به شیوه خاطره‌گویی راوی (علاءالدین) نقل شده است، اما در دل همین گذشته‌نگری‌ها، آینده‌نگری‌هایی نیز به چشم می‌خورد که با پیچیدگی روایی خاصی در همان قالب گذشته‌نگری، روایت شده است. بارزترین آینده‌نگری‌ها، پیشگویی‌های فال‌گیرانه شخصیت فرعی داستان (عمه نصرت) است که از سرنوشت شخصیت‌های رمان پرده برمی‌دارد. تداوم این رمان ۳۸۳ صفحه‌ای که شامل زمان تقویمی شش ماهه است، به سبب کاربرد درنگ‌های توصیفی فراوان، با شتاب منفی کل متن همراه است. کارکرد انواع بسامدها در این رمان به میزان چشمگیری متداول است، اما بسامد مفرد از نوع معمول بیشترین کاربرد را دارد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی ظرفیت‌های ادبی-روایی عنصر زمان در رمان عالم بلاخرائط.
۲. بررسی نقش هر یک در روایت داستان و معرفی و تحلیل شخصیت‌های آن.

سؤالات پژوهش:

۱. جبرا ابراهیم جبرا و عبدالرحمن منیف تا چه حدی توانسته‌اند از ظرفیت‌های ادبی-روایی عنصر زمان در رمان عالم بلاخرائط بهره‌مند گردند؟
۲. انواع مؤلفه‌های زمان و نقش هر یک در روایت داستان و معرفی و تحلیل شخصیت‌های آن چیست؟

کلیدواژه‌ها: رمان، زمان، عالم بلاخرائط، جبرا ابراهیم جبرا، عبدالرحمن منیف.

مقدمه

رمان عربی در دوره معاصر به علت بیان واقعیت‌های جامعه عرب از سایر فنون با ارزش‌تر و پراهمیت‌تر جلوه کرده است. رمان، آیینه دردها، رنج‌ها و آرزوهای دست‌نیافته مردمان و قوی‌ترین ابزار برای ایجاد تغییر و تحول در جهان معاصر عرب است. از میان عناصر مختلف رمان، زمان به عنوان محور اساسی در روایت به شمار می‌رود که ساختار نهایی رمان به کمک آن قوام می‌یابد. به طور کلی می‌توان گفت: عمل روایت کردن، یک فعالیت کاملاً زمانی است. اگر زمان در روایت وجود نداشته باشد، محتوای داستان، هرگز به وجود نخواهد آمد؛ چراکه یکی از سازه‌های اصلی هر روایتی، کنش یا اتفاق است که بر مقیاس زمانی استوار می‌شد. «رابطه زمان و داستان رابطه‌ای دو سویه است؛ زیرا همان گونه که داستان درون زمان شکل می‌گیرد، زمان نیز در درون داستان نمود پیدا می‌کند و در ساخت و ارائه روایت داستانی سهیم است» (الحاج علی، ۲۰۰۸: ۲۴). به کارگیری زمان در روایات قدیمی به شیوه خطی بود و وقایع براساس توالی زمانی و کاملاً منظم روایت می‌شد. اما در ادبیات داستانی مدرن، این ترتیب و توالی زمانی به هم می‌خورد و زمان‌ها با هم تداخل پیدا می‌کنند؛ به طوری که نویسنده با به کار بردن گونه‌های پیچیده زمان، سیر خطی داستان را نادیده گرفته، گذشته، حال و آینده را به هم می‌ریزد، و به خلق آثار زمان‌پریشی می‌پردازد که زمان وقوع حوادث با زمانی که در متن به آن‌ها اختصاص داده شده، برابری نمی‌کند. به عبارت دیگر، حوادثی که قرار بود در آینده اتفاق بیفتند، در متن پیش از موعد منطقی خود، روایت می‌شوند و برعکس وقایعی که ابتدا روی داده است، در متن بعداً روایت می‌شود، مثل هنگامی که روایت از میانه راه به گذشته بازمی‌گردد، همه این‌ها موجد تعلیق در داستان شده و ذهن مخاطب را درگیر چگونگی روی دادن وقایع می‌سازد و مخاطب مجبور به بازنگری فرضیات خود در مورد داستان می‌شود.

درخصوص زمان‌بندی متن‌روایی، ژرار ژنت (۱۹۳۰-۲۰۱۸م) نظریه پرداز شهیر فرانسوی جامع‌ترین بحث را پیرامون این ناهماهنگی زمان داستان و زمان متن مطرح کرده است و معتقد به سه نوع رابطه زمانی میان آن دو است: ۱- نظم و ترتیب که ذیل این مبحث، روابط میان توالی رخدادهای داستان و نظم و نسق خطی آن‌ها را در متن بحث می‌کند. ۲- تداوم زمانی داستان که ذیل آن، روابط میان مدت زمان وقوع رخدادهای داستان و حجم متن مصروف روایت رخدادها را بررسی می‌کند. ۳- بسامد که در آن روابط میان تعداد دفعات اشاره به رخداد در داستان و تعداد دفعات روایت رخداد را در متن بحث می‌کند (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۸۰). این نظریه پایه و اساس بررسی مؤلفه‌های زمان در رمان «عالم بلاخراط» است که محصول مشترک جبرا ابراهیم جبرا و عبدالرحمن منیف، دو رمان‌نویس بزرگ جهان عرب است که از این لحاظ در نوع خود بی‌نظیر است.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تا لحظه نگارش این سطور، پژوهش‌هایی درباره آثار منیف و جبرا به فارسی و عربی انجام گرفته است که عمدتاً به بررسی و تحلیل کلی آن‌ها پرداخته‌اند. همچنین از منظر زمان‌روایی براساس نظریه ژرار ژنت فرانسوی نیز تحقیقاتی در رمان‌ها و داستان‌های معاصر عرب صورت گرفته است که اکنون سوابقی از آن‌ها مرور می‌شود: صالح ولعه (۲۰۱۳)، در مقاله «خطاب المدینه؛ قراءه فی عالم بلاخراط جبرا ابراهیم جبرا و عبدالرحمن منیف»، مجله التواصل الأدبی، جامعه باجی مختار/ عنابة الجزائر، العدد الرابع، که شیوه پردازش یک عنصر مکانی «عموری» و یک عنصر شخصیتی «نجوی العامری» را از دیدگاه هر یک از دو نویسنده رمان بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که هر یک از دو نویسنده این رمان از نظرگاه متفاوت اما نسبتاً هماهنگی این دو عنصر مکانی و شخصیتی را به خوانندگان رمان معرفی کرده‌اند. حسن گودرزی لمراسکی و آسیه شراهی (۱۳۹۴)، در مقاله «رئالیسم جادویی در رمان عالم بلاخراط اثر عبدالرحمن منیف و جبرا ابراهیم جبرا» که تنها واکاوی تکنیک رئالیسم جادویی و کارکرد آن را در رمان مذکور وجهه همت قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که نویسندگان رمان به کمک

خیال و جادو در بستر واقعی داستان توانسته‌اند مشکلات جامعه را به شیوه‌ای جدیدتر نشان دهند، اما به اقتضای موضوع اصلی مقاله، هیچ اشاره‌ای به عنصر زمان و مؤلفه‌های مختلف آن نکرده‌اند.

میرزایی و مرادی (۱۳۹۰)، در مقاله «شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین»، به بررسی مؤلفه‌های زمان‌روایی همچون گذشته‌نگری، آینده‌نگری و جنبه‌های دیگر زمانی در دو رمان «رجال فی الشمس»، «ما تبقی لکم» پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که نویسنده به کمک این ابزارها، علل حوادث و انگیزه شخصیت‌ها و نگرانی‌های روحی آنان را برملا می‌سازد و به‌عنوان محرکی ارزشمند داستان را پیش می‌برد. رسولی و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل زمان روایی رمان النهایات عبدالرحمن منیف بر اساس دیدگاه زمانی ژرار ژنت»، به این نتیجه رسیده‌اند که نویسنده از آرایش‌های مختلف زمانی و رابطه‌های زمانی سه‌گانه نظم و تداوم و بسامد در جریان روایت خود بهره برده است و فراز و فرود سیر زمانی این رمان در تناسب با اهداف نویسنده و رویدادهای رمان است. دیده می‌شود که در این میان، جای آثاری که به بررسی عنصر زمان و مؤلفه‌های آن در رمان مشهور «عالم بلاخراط» پرداخته باشند، کاملاً خالی است. از همین‌رو، پژوهش حاضر اولین جستار درباره زمان روایی این رمان به‌شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

مطالعه و بررسی دقیق زمان پژوهانه رمان «عالم بلاخراط» اثر مشترک دو رمان‌نویس مشهور جهان عرب جبرا ابراهیم جبرا و عبدالرحمن منیف براساس نظریه ژرار ژنت، نمایانگر نتایجی است که به‌طور خلاصه در موارد ذیل قابل طرح هستند: نویسندگان این رمان از اکثر ظرفیت‌های فنی و روایی عنصر زمان در داستان بهره برده‌اند و بررسی زمان‌پژوهانه آن در بحث نظم و ترتیب نمایانگر وجود زمان پریشی‌های متعددی است که ناشی از ناهماهنگی در نظم داستان و نظم متن رمان و درهم ریختگی در ترتیب بیان رویدادهای آن است. نویسندگان مداوم از این تکنیک زمان‌پریشی در هر دو نوع آینده‌نگری و گذشته‌نگری استفاده نموده‌اند. عوامل و ابزارهای تغییر نابهنگام در نظم خطی زمان، توصیف، تفصیل و تکرار یا حذف و تلخیص در شرح رویدادها و حوادث رمان است، نوع خاصی از زمانبندی را به‌وجود آورده است و خواننده را نسبت به عاقبت شخصیت‌ها و حوادث داستان کنجکاو کرده و به القای حس تعلیق و بلا تکلیفی و هول و ولا در مخاطب و نهایتاً پیچیدگی و مهیج بودن داستان منجر شده است و بدین‌وسیله نویسنده او را با تمام قدرت به انتهای داستان می‌کشانند.

ساختار زمانی این رمان از نوع ساختار متداخل است و خط زمانی روایت را ذهن و حافظه خواننده مشخص می‌کند و زمان گفتمان همان زمان مرتب و منطقی حکایت نیست. از آنجایی که علاء با قتل نجوی، دچار نوعی روان‌پریشی شده است؛ تمام تفکرات، احساسات و خاطرات خود را پراکنده و نامنسجم ارائه می‌دهد. روایتی که صورت می‌گیرد چون در ذهن او اتفاق می‌افتد، دارای آشفتگی و به‌هم ریختگی فراوان و از نوع پس‌نگری و سفر در گذشته است، در نتیجه زمان متن‌روایی و زمان داستان هماهنگی خود را به‌صورت گاه‌شمارانه از دست داده است و ما نمود این شکست روایت خطی را از همان صفحات آغازین کتاب می‌بینیم. در واقع داستان از نیمه‌های آخر آن آغاز می‌شود، خاطره به دارالمجنونه رفتنش با نجوی را که منجر به قتل مرموزانه او می‌شود، به عنوان نقطه‌ی شروع روایت خود، قرار می‌دهد و نقطه‌ی واقعه‌ی شومی را در آغاز رمان رقم می‌زند. بنابراین می‌توان به صراحت گفت: اولین روایت رمان عالم بلاخراط به‌صورت دایره وار، همان روایت از پیش مشخص داستان است که آخرین روایت آن نیز می‌باشد.

هرچند که تکنیک غالب و پربسامدتر در سرتاسر رمان عالم بلاخراط تکنیک گذشته‌نگری است، اما در دل همین گذشته‌نگری‌ها، موارد و مصادیق عدیده‌ای از شگرد آینده‌نگری هم به چشم می‌خورد اما با پیچیدگی روایی خاصی که در همان قالب گذشته‌نگری است، روایت شده است. به تعبیر ژنت همان رفت و برگشت زیگزاگی در رمان صورت گرفته است و آینده‌نگری‌های این رمان در واقع یا سرنخی است برای خوانندگان در مورد حوادث و رخداد‌های رمان که بعدتر اتفاق خواهد افتاد یا پیشگویی‌های فالگیرانه شخصیت فرعی داستان (نصرت) عمه‌ی علاء است که با ورد و دعاخوانی همراه است و از سرنوشت شخصیت‌های مختلف داستان پرده برمی‌دارد. غالب آینده‌نگری‌های راوی در اصل اشاره به آینده‌ای است که از پیش به گذشته بدل شده است.

-زمان گاهنامه‌ای این رمان، نیمه اول سال ۱۹۷۹م و دقیقاً برهه‌ی زمانی شش‌ماهه بعد از قتل مرموزانه نجوی می‌باشد. کل این رمان در حقیقت دلنوشته‌های راوی (علاءالدین نجیب) است که در حصر خانگی با شیوه خاطره‌گویی آغاز و پایان می‌یابد؛ قهرمان داستان با از دست دادن معشوقه‌اش، متهم قتل او می‌شود و در یک آن، شبکه‌ی خاطرات درهمی از زندگی و سرگذشت خود و نجوی را به یاد می‌آورد که ساختار اثر او را رقم می‌زند و مصداق کاملی برای زمانمندی نابهنگام است. در خلال رمان چندین بار اشارات معناداری به تاریخ‌های مهم عرب از جمله جنگ‌های سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ شده است که مشغله فکری و اعتراض راوی را نسبت به جنگ و اشغالگری بیان می‌کند. ذکر و تکرار چنین زمان‌های تقویمی مهم نشانگر تعهد و مسئولیت نویسندگان در قبال سرنوشت جوامع عربی و بحران‌های موجود آن است که بی‌شک در بهبود اوضاع جامعه بی‌تأثیر نخواهد بود.

تکنیک شتاب در این داستان به جز در صحنه‌های نمایشی ثابت نیست، گاهی مثبت و در غالب موارد منفی می‌گردد که به اقتضای شیوه خاطره‌گویی روایت و عوامل عدیده‌ای که باعث افزایش حجم متن و کاهش سرعت روایت می‌شود: نخست، مکث توصیفی است که ابزار اصلی نویسنده برای شخصیت‌پردازی مستقیم و بیان کیفیت رویدادها و شاخ و برگ دادن به داستان یا بعد و فضا بخشیدن به آن می‌باشد تا داستان را واقعی و ملموس جلوه دهد. در نتیجه حجم توصیفات و بیان جزئیات و تکرار و تفصیل در روند داستان موجب کندی شتاب داستان می‌شود. لذا می‌توان گفت: درنگ توصیفی ارتباط تنگاتنگی با عنصر زمان دارد و از بارزترین عوامل آن، توصیف تفکرات ذهنی و توصیف اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه و نقد آن که برگرفته از تعهد اجتماعی نویسندگان و حس مسئولیت‌پذیری آنهاست. دلیل دیگر این مکث، درج و تضمین نقل قول‌هایی از نویسندگان و شعراء جهان در روایت است. دوم، گذشته‌نگری‌ها، مخصوصاً آن‌هایی که در مسیر پیشرفت داستان ضروری نیستند. سوم، برخی از آینده‌نگری‌ها که با پیش‌بینی رخداد‌های آینده و نقل پیش از موعدشان، علاوه بر اینکه خلأ و نقص بعدی را تکمیل می‌کنند، به‌طور معمول، در ادامه داستان مجدداً روایت می‌شوند. این پیشوا‌های زمانی تکرارشونده، با افزایش حجم متن، باعث کاهش سرعت روایت شده‌اند. چهارم، بسامد مکرر رخداد‌های مهم داستان از جمله: حادثه قتل نجوی و اعدام شهاب خالد و... باعث کاهش سرعت روایت شده است.

- شتاب مثبت در این داستان نیز برجستگی دارد؛ زیرا راوی زمانی از داستان را بدون تکلیف رها کرده و یکباره به چند سال یا گاه چند ماه و چند روز پیش‌تر رفته است. سرعت روایت در این رمان بنا به وجود چند تکنیک بالا

می‌رود: عوامل به ترتیب بسامد عبارت‌اند از: یک، حذف که اصلی‌ترین شگرد نویسنده برای سرعت بخشیدن به روایت است؛ چون راوی تکه‌ای از داستان را برش می‌دهد و اصلاً روایت نمی‌کند، این پرش زمانی در روایت، نوعی شتاب مثبت محسوب می‌شود. دو، فشرده‌سازی یا تلخیص که تقریباً در تمام طول رمان به چشم می‌خورد و طی آن راوی به صورت خلاصه به بیان رویدادهای کم‌اهمیت داستان می‌پردازد.

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۷۸). ساختار و تأویل متن (نشانه‌شناسی و ساختارگرایی). تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: فردا.
- أیوب، محمد. (۲۰۰۱). الزمن و السرد القصصی فی الروایة الفلسطينية المعاصرة. القاهرة: دارالسندباد للنشر والتوزيع.
- العید، الیمنی. (۱۹۸۶). الراوی - الموقه والشکل (دراسة فی السرد الروائی). بیروت: مؤسسه الأبحاث العربیه.
- القصورای، مها حسن. (۲۰۰۴). الزمن: فی الروایة العربیة. بیروت: المؤسسه العربیه للدراسات و النشر.
- برنس، جیرالد. (۲۰۰۳). المصطلح السردی. ترجمه‌ی عابد خازندار. القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
- بوطیب، عبدالعالی. (۱۹۹۳). اشکالیه الزمن فی النص الروائی. مجله النقد الأدبی. العدد ۲.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). بوطیقای ساختگرا. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگاه.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). درآمدی ناقدانه - زبان‌شناختی بر روایت. ترجمه‌ی ابوالفضل حرّی. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- جبرا، جبرا ابراهیم والمنیف، عبدالرحمن. (۱۹۹۲). عالم بلاخراط. بیروت: المؤسسه العربیة للدراسات والنشر.
- جرار، ماهر. (۲۰۰۵). عبدالرحمن منیف سیره و ذکریات. بیروت: المركز الثقافی العربی.
- جینیت، جیرار. (۱۹۹۷). خطاب الحکایه (بحث فی المنهج). ترجمه محمد معتصم وآخرون. القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
- الحاج علی، هیثم. (۲۰۰۸). الزمن النوعی واشکالیات النوع الروائی. بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.
- خلیل، ابراهیم. (۲۰۰۱). جبرا ابراهیم جبرا الأديب الناقد. بیروت: المؤسسه العربیة للدراسات والنشر.
- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). روایت داستانی: بوطیقای معاصر. ترجمه ابوالفضل حرّی، چاپ ۱، تهران: نیلوفر.
- الزعبی، أحمد. (۱۹۹۳). مقالات فی الأدب والنقد. أربد، أردن: مكتبة الكتانی.
- رسولی، حجت و همکاران. (۱۳۹۲). «تحلیل زمان روایی رمان النهایات عبدالرحمن منیف براساس دیدگاه زمانی ژرار ژنت». فصلنامه لسان مبین، شماره ۱۲، صص ۱۰۷-۱۲۷.
- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۱). «مؤلفه زمان در روایت». ترجمه‌ی ابوالفضل حرّی، فصلنامه هنر، شماره ۵۳، صص ۲۷-۸.
- زکریا القاضی، عبدالمنعم. (۲۰۰۹). البنية السردیه فی الروایه. الکویت: عین الدراسات والبحوث الإنسانيه والاجتماعیه.
- زیتونی، لطیف. (۲۰۰۲). معجم مصطلحات نقد الرثایه. لبنان: دارالنهار للنشر.

ژنت، ژرار. (۱۳۸۴). «حکایت قصوی و حکایت واقعی». ترجمه‌ی انوشیروان گنجی‌پور. مجله شناخت، شماره ۱۲، صص ۷۵-۹۵.

ژنت، ژرار. (۱۳۹۸). گفتمان روایت جستاری در باب روش. ترجمه‌ی معصومه زواریان. چاپ اول، تهران: سمت.
شریفی، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی. ویراستار محمدرضا جعفری. تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.
شوشتری، منصوره. (۱۳۸۷). «رنالیسم جادویی واقعیت خیال‌انگیز». فصلنامه هنر، شماره ۷۵، صص ۳۲-۴۳.
قاسمی‌پور، قدرت. (۱۳۸۷). «زمان و روایت». فصلنامه نقد ادبی، شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۲۲.
گودرزی لمراسکی، حسن و همکاران. (۱۳۹۴). «رنالیسم جادویی در رمان عالم بلاخراط». پژوهشنامه نقد ادب عربی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۸۵-۱۶۶.

لوتیه، یاکوب. (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما. ترجمه‌ی امید نیک فرجام. تهران: نشر مینوی خرد.
مارتین، والاس. (۱۳۸۶). نظریه‌های روایت. ترجمه‌ی محمد شهباز. تهران: انتشارات هرمس.
مجله التواصل الأدبی. جامعه باجی مختار/ عنابة الجزائر، العدد الرابع، صص ۱۴۸-۱۳۱.
منیف، عبدالرحمن. (۲۰۰۳). رحلة ضوء. بیروت/المغرب: المؤسسة العربية للدراسات والنشر والمركز الثقافي العربي للنشر والتوزيع.

میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). عناصر داستان. تهران: انتشارات سخن.
میشل آدام، ژان؛ فرانسواز، رواز. (۱۳۸۵). تحلیل انواع داستان (رمان، درام، فیلم نامه). ترجمه‌ی آذین حسین‌زاده و کتایون شهپرراد. چاپ ۲، تهران: نشر قطره.
ولعه، صالح. (۲۰۱۳). خطاب المدينه؛ (قراءة فی عالم بلا خراط جبرا ابراهيم جبرا وعبدالرحمن منيف).

Genette, G. (۱۹۸۰). Narrative Discourse. Cornell: university press.